



۸

۸. و نیز از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در همین مورد است که فرمود:

منظور پدر و برادر و وصی و کسی که اجازه قیومیت در اموال زن را دارد. عرض کردم: چه می فرمائید اگر زن بگوید اجازه اقدام شما را نمی دهم، فرمود: دیگر مبادرت به امور زن جایز نیست آیا معامله را در مال او مجاز می شماری در حالی که او آن را تجویز نکرده است؟!^۱

و احادیث در مورد این دو آیه در تفسیر عیاشی و نورالثقلین و برهان و علی بن ابراهیم قمی و مجمع نزدیک به همین مضامین [ذیل آیه] مکرر آمده است.

﴿حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى وقوموا لله قانتين﴾ (۲۳۸).

بر نمازها بویژه نماز میانه، حفاظت کنید و به پا خیزید برای خدا نیایشگر [فروتن و فرمانبر].

﴿فإن خفتم فرجالا أو ركبانا فإذا أمنتم فاذكروا الله كما علمكم ما لم تكونوا تعلمون﴾ (۲۳۹).

و اگر بیم داشتید [از دشمن یا حیوانی موزی و درنده] پس پیاده یا سواره [نماز گذارید] و چون ایمن شدید یاد خدا کنید، چنان که به شما چیزهایی که نمی دانستید بیاموخت.

﴿والذين يتوفون منكم ويذرون أزواجا وصية لأزواجهم متاعا إلى الحول غير إخراج فإن خرجن فلا جناح عليكم في ما فعلن في أنفسهن من معروف والله عزيز حكيم﴾ (۲۴۰).

و کسانی که از شما مرگشان فرا می رسد و همسرانی به جای می نهند، برای ایشان وصیتی [کنند] بهره ای تا یکسال، بدون بیرون نمودن [از خانه] پس اگر بیرون رفتند، بر شما باکی نیست نسبت بهر کار شایسته ای که درباره شخص خود انجام دهند. و خداوند

۱. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله: ﴿أو يعفوا الذي بيده عقدة النكاح﴾. قال: هو الأخ والأب والرجل يوصي إليه، والذي يجوز أمره في مال بقیمته. قلت له: رأيت إن قالت: لا أجزئ. ما يصنع؟ قال: ليس ذلك لها، أتحيز بيعة في مالها، ولا تحيز هذا؟!». تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۴۰۸؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۹۵، ح ۱۷۱۳۰۴.

چیره و عزتمندی است درستکار .

﴿وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعروفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقینِ﴾ (٢٤١).

و برای زنان مطلقه بهره ای است متعارف، که بر پرهیزگاران به سزا است و ثابت .

﴿كذلكَ یبیینُ اللهُ لَكُم آیاته لعلَّكُم تعقلون﴾ (٢٤٢).

این گونه خداوند آیات خود را برای شما به روشنی بیان می کند، تا مگر خرد ورزید .

لغت

«قنوت»: دوام طاعت، فرمانبری با فروتنی، نماز، دعا .

«رجال»: در این جا جمع راجل به معنای فرد پیاده .

«ركبان»: جمع راکب، یعنی: شخص سواره .

«یذرون»: از ماده «وذر» بمعنی ترك کردن، ول کردن، انداختن، رها نمودن که گاه

ممکن است رهایی و ترك، از روی بی اعتنائی و بیزاری باشد .

«حَوْل»: در لغت یعنی: تغیر و انفصال و در این جا به معنای سال است؛ زیرا سال

در جریان ۱۲ ماه و فصول اربعه در تغیر و انقلاب بوده و هر فصلی از فصل دیگر ممتاز

و جدا است .

﴿حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطی﴾ (٢٣٨)

بر نمازها بویژه نماز میانه مراقبت کنید .

[ارتباط این آیه با آیه قبل]

در وجه ارتباط آیه به ما قبل گفته اند: مواظبت در امر نماز و اقامه آن با رعایت

شرایط و ارکان مربوطه عاملی است که روح آدمی را برای فرمانبری و تسلیم در برابر

اوامر و نواهی الهی آماده و تقویت نموده و حالت رضا و انقیاد و ترك عصیان و گناه را

موجب می شود؛ همان گونه که در قرآن مجید آمده است که:

﴿إنَّ الصَّلَاةَ تنهى عن الفحشاء والمنکر﴾ (عنکبوت: ٢٩: ٤٥).

لذا آیات قبل و حتی یکی دو آیه بعد - که سخن از احکام طلاق است - با بیان این آیه



چیره و عزتمندی است درستکار .

﴿وَلِلْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (۲۴۱) .

و برای زنان مطلقه بهره ای است متعارف، که بر پرهیزگاران به سزا است و ثابت .

﴿كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (۲۴۲) .

این گونه خداوند آیات خود را برای شما به روشنی بیان می کند، تا مگر خرد ورزید .

لغت

«قنوت»: دوام طاعت، فرمانبری با فروتنی، نماز، دعا .

«رجال»: در این جا جمع راجل به معنای فرد پیاده .

«رکبان»: جمع راکب، یعنی: شخص سواره .

«یذرون»: از ماده «وذر» بمعنی ترك کردن، ول کردن، انداختن، رها نمودن که گاه

ممکن است رهایی و ترك، از روی بی اعتنائی و بیزاری باشد .

«حَوْل»: در لغت یعنی: تغییر و انفصال و در این جا به معنای سال است؛ زیرا سال

در جریان ۱۲ ماه و فصول اربعه در تغییر و انقلاب بوده و هر فصلی از فصل دیگر ممتاز

و جدا است .

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى﴾ (۲۳۸)

بر نمازها بویژه نماز میانه مراقبت کنید .

[ارتباط این آیه با آیه قبل]

در وجه ارتباط آیه به ما قبل گفته اند: مواظبت در امر نماز و اقامه آن با رعایت

شرایط و ارکان مربوطه عاملی است که روح آدمی را برای فرمانبری و تسلیم در برابر

اوامر و نواهی الهی آماده و تقویت نموده و حالت رضا و انقیاد و ترك عصیان و گناه را

موجب می شود؛ همان گونه که در قرآن مجید آمده است که:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت: ۲۹: ۴۵) .

لذا آیات قبل و حتی یکی دو آیه بعد - که سخن از احکام طلاق است - با بیان این آیه



روح را برای پذیرش و تمکین مقررات طلاق نیکوتر آماده می کند .

لذا کسانی که به نماز و رعایت اوقات و شرایط آن به ویژه حضور قلب اهتمام می ورزند، همواره توفیقاتشان در اجرای دستور و قوانین الهی و ترك گناه و نواهی بیشتر و به طور کلی پذیرش و عمل به احکام برای آنها ساده و آسانتر از دیگران جلوه گر است . مخصوصاً که ده نوبت در نماز شبانه روز از خدای خود یاری می جویند، که ایشان را به راه راست یعنی : همان راهی که انبیاء و اوصیاء و بندگان صالح خود را نعمت بخشیده، هدایت کند و از ضلالت و گمراهی که مورد خشم او است نگه دارد .

بنابراین فرد مسلمان باید کمال مواظبت و مراقبت را در مورد اقامه نماز نموده و آن را سبک نشمرد و از حیث وقت و توجه قلب و سایر شرایط و ارکان مربوط رعایت کند . ضمناً نماز وسطی را از نظر اهمیت تخصیص به ذکر فرموده، شاید به این نظر که میانه دو نماز دیگر و از طرفی امکانات بیشتری در امر جماعت و یکپارچگی مسلمین در میان روز فراهم است که خود چشمگیر و نشانه‌ای است از وحدت و ابهت مسلمین ؛ و نیز اولین نمازی بوده که آن را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پا داشته اند . و سپس یادآور می شود که :

﴿وقوموا لله قانتین﴾ (۲۳۸) .

پا خیزید برای خداوند، نیاشگر و فروتن و فرمانبر .

پیدا است که این فرمان اعم است در اجرای نماز و احکام طلاق، یا هر امر و نهی دیگری از جانب خداوند . باید توجه داشت که این فروتنی و خشوع در پیشگاه خدا خود عزت و سربلندی است در مقابل هر طاغوت و فرمان ناسزا و این تسلیم و طاعت برای حق، خود آزادی و رهائی است از هر پلیدی و امر ناحق . و چون نماز وظیفه‌ای است که به هیچ حال و در هیچ شرایطی نباید ترك شود، لذا دستور می رسد که :

﴿فإن خفتم فرجالا أو ركبانا﴾ (۲۳۹) .

و اگر بیم داشتند پس پیاده یا سواره [نماز گذارید] .



[در بیان اقامه نماز در هر شرایط]

یعنی: اگر موقعیتی به وجود آمد که جان شما در معرض خطر قرار گرفته و به نابودی تهدید می‌شدید، نظیر میدان جنگ و کارزار با دشمن یا خوف از دزدان و حیوانات موذی و درنده و در نتیجه ایستادن یا نشستن و خوابیدن در محل میسور نبود؛ در این صورت به حال پیاده و قدم زنان یا سواره و راندن مرکوب، نماز را بخوانید؛ که از این حالت در فقه تعبیر به نماز خوف شده است و نیز از صدور این دستور می‌توان دریافت که شرع مقدس تا چه پایه و چقدر به امر نماز توجه و اهتمام ورزیده، تا جائی که برابر حدیثی طاعات دیگر را در پیشگاه الهی به پذیرش نماز منوط و موکول داشته است. ^۱ آن‌گاه فرمود:

﴿فَإِذَا أَمْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (۲۳۹).

و هنگامی که ایمن گشتید پس خدا را یاد کنید، چنان که به شما آموخت چیزهایی که نمی‌دانستید.

بدیهی است خداوند همه امور اعتقادی و احکام عملی من جمله کیفیت نماز گذاری را وسیله پیامبر به بندگان ابلاغ فرمود و مسلمین با آموزش نبی اکرم و سپس اوصیاء آن حضرت علوم مربوطه و احکام موضوعه را فرا گرفتند و اگر آموزش الهی نبود، توان درک و دریافت جمیع این حقایق و احکام را از پیش خود نداشته و نمی‌دانستند که کدام حکم را در کجا و چگونه باید پیاده کرد. و مطالعات فریبگی پس از تاکید درباره حفاظت امر نماز، که خود رأس عبادات و در عین حال وسیله ای است که آدمی را در اجرای اوامر ثبات و استقامت بخشیده و از ارتکاب منکرات و معاصی مانع می‌شود؛ به دنبال موضوع قبل در مورد احکام طلاق فرمود:

﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَيَدْرُونَ أَرْوَاجًا﴾ (۲۴۰).

و کسانی که از شما قبض روح می‌شوند [در شرف مرگ و میر قرار می‌گیرند] و

۱. عوالی اللثالی: عن النبي ﷺ قال: «أول ما ينظر في عمل العبد في يوم القيامة في صلاته، فان قبلت نظر في غيرها، وإن لم تقبل لم ينظر في عمله بشئ». مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۲، ح ۲۹۴۵-۵، عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۶۵، ح ۵، باب: الصلوة.

همسرانی باقی می‌نهند:

﴿وصیة لازواجهم﴾

باید برای زنانشان وصیت کنند وصیت نمودنی. پیدا است که عبارت و طرز بیان مطلب حاکی از تأکید بیشتری است.

﴿متاعا إلى الحول غیر إخراج﴾

برخوردار و بهره مند سازند ایشان را به بهره ای تا يك سال، در حالی که خارج نشوند یا خارج نکنند آنان را [از خانه مسکونی شوهر]. یعنی: کسان متوفی برابر وصیت موظفند تا مدت یکسال با سکونت دادن زن در منزل شوهر نفقه او را از لحاظ خوراک و پوشاک و سایر هزینه های زندگی از مال شوهر تأمین کنند.

﴿فإن خرجن﴾

پس اگر خارج شدند. یعنی: خود ترك سکونت کردند. محتمل است که مراد پس از گذشت يك سال باشد؛ در این صورت:

﴿فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی أنفسهن من معروف﴾

پس بر شما گناهی نیست نسبت به آن چه که آنان درباره خویشتن، از نیکی انجام دهند. یعنی: در تأمین نفقه و نگهداری ایشان دیگر وظیفه ای ندارید؛ و آنان نیز در لباس نو پوشیدن و خود آراستن و انتخاب شوهر و امر از دواج مختارند؛ البته به روشی که عقل به پسندد و مابین با شرع مقدس نباشد؛ همان گونه که مردمان را برابر فطرت، نیکو و متعارف است.

﴿والله عزیز حکیم﴾

و خداوند چیره و زبر دستی است درستکار. اگر بندگان با خداوند راه مخالفت پیشه گیرند و نافرمانی کنند، او بر اخذ و عقوبت ایشان در دنیا و آخرت توانا است. و نیز درستکار است یعنی: قوانین و مقرراتی که وضع می‌کند همگی برابر خرد و حکمت است و در جای خود ثابت و استوار.





[آیه از جهت عدّه وفات منسوخ است]

باید دانست که در هیچ يك از فتاوی علماء فقه چنین حکمی که عبارت از لزوم اسکان زوجه پس از مرگ زوج به مدت يك سال در منزل مسکونی و پرداخت نفقه و منع ازدواج با غیر باشد مشهود نیست. لذا گویند: که این آیه از جهت عدّه وفات منسوخ است به آیه:

﴿والَّذِينَ يَتوفون منکم و یذرون أزواجاً یتربصن بأنفسهنّ أربعة أشهر وعشراً﴾
(بقره (۲): ۲۳۴).

که قبلاً گذشت. و از طرفی عدّه وفات را که چهار ماه و ده روز است، مانند طلاق بائن، درگذشت سه طهر، نفقه ای نیست؛ به خلاف طلاق رجعی که باید پرداخت شود. بنابراین از نظر نفقه و تأمین هزینه یکساله زندگی نیز منسوخ است به آیه: و برای زنان ۱/۴ است از آنچه بگذارید اگر برای شما فرزندی نبود و اگر شما را فرزندی است پس ایشان را از آنچه و می نهید ۱/۸ است (نساء (۴): ۱۲).^۱ البته پس از پرداخت دین و انجام وصیت، که نوعاً و روی هم رفته بیشتر از میزان نفقه ای است که قبلاً در مدت يك سال به زوجه پرداخت می شد. علی بن ابراهیم قمی که یکی از مفاخر شیعه و از قدماء مفسرین است در ذیل آیه: (۲۳۴) بقره تصریح می کند:

که این آیه ناسخ آیه: (۲۴۰) بقره یعنی: آیه مورد بحث است. و در تالیف و تدوین قرآن ناسخ بر منسوخ مقدم شده.^۲ و پیدا است که تدوین آیات قرآنی در همه جا بر وفق تنزیل نیست. شیخ طوسی در تفسیر تبیان ذیل آیه: (۲۴۰) بقره فرماید:

این آیه منسوخة الحکم است نسبت به آیه گذشته که عبارتست از آیه: (۲۳۴) بقره می باشد.^۳

۱. ﴿ولهنّ الرّبع ممّا ترکتم إن لم یکن لکم ولد فإن کان لکم ولد فلهنّ الثّمّن ممّا ترکتم من بعد وصیّة توصون بها أو دین﴾.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۷.

۳. هذه الآية منسوخة الحکم بالآیه المتقدمة، و هي قوله: ﴿والَّذِينَ يَتوفون منکم و یذرون أزواجاً یتربصن بأنفسهنّ أربعة أشهر وعشراً﴾. تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۲۷۸.

شیخ طبرسی در مجمع گوید:

دانشمندان بر منسوخ بودن این آیه اتفاق نموده‌اند و تأیید می‌آورد که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که مردی می‌مرد هزینه زندگی يك ساله به همسرش از اصل مال انفاق می‌شد، سپس بدون دریافت ارث بیرون می‌رفت، بعداً آیه ارث به صورت: $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$ آن را نسخ نمود، که در نتیجه زن بهره و نصیب خود را دریافت می‌کند. و نیز از آن حضرت است که فرمود آیه: (۲۳۴) یعنی: عدّه وفات در چهار ماه و ده روز این آیه را نسخ نموده است.^۱

و روایات نیز آیه: (۲۴۰) را به آیه: (۲۳۴) و آیه ارث منسوخه اعلام نموده‌اند.^۲ در تفسیر عیاشی است که جمهور عامّه نیز همین معنا را قبول دارند.^۳

فخر رازی ذیل آیه ۲۴۰ گوید:

درباره این آیه سه قول است؛ ولی جمهور مفسرین را عقیده بر آنست که منسوخه می‌باشد و گویند: در آغاز اسلام يك سال زوجه شخص متوفی از نفقه بهره‌مند می‌شد و حق شوهر نمودن هم نداشت، نهایت مخیر بود که در منزل بماند یا خارج شود و اگر خارج می‌شد از دریافت هزینه زندگی محروم می‌گشت، ولی عدّه را تا يك سال می‌بایست نگهدارد.^۴

و سپس درباره دو قول دیگر از مجاهد و ابومسلم اصفهانی سخنانی می‌آورد که در نقل آن ضرورتی به نظر نرسید.

از طرفی درباره عدم خروج زوجه از محل مسکونی در جریان گذشت عدّه وفات یعنی: چهار ماه و ده روز فقهاء را بیان حکمی است و برابر استنتاج و برداشتی که از

۱. و اتفق العلماء علی أن هذه الآية منسوخة و قال أبو عبد الله علیه السلام: «ثم كان الرجل إذا مات أنفق على امرأته من صلب المال حولا، ثم أخرجت بلا ميراث، ثم نسختها آية الربع و الثمن، فالمرأة ينفق عليها من نصيبها. و عنه علیه السلام قال: نسختها «يترتب من بانفسهن أربعة أشهر و عشرة» و نسختها آية الموارث». تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۰۲.

۲. و في تفسیر العیاشی: عن أبي بصير، عن أبي جعفر علیه السلام قال: سألته عن قوله: «متاعا إلى الحول غير إخراج». قال: منسوخة. نسختها آية: «يترتب من بانفسهن أربعة أشهر و عشرة» أو نسختها آيات الميراث. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۹، ح ۴۲۶؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳. المسألة الثانية: في هذه الآية ثلاثة أقوال الأول: و هو اختيار جمهور المفسرين، أنها منسوخة. عبارت مذکور در تفسیر العیاشی یافت نشد. و لکن در مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۴۹۳ موجود است.

۴. همان مصدر.





روایات مختلفی در این زمینه داشته‌اند، دسته‌ای خروج زن را از منزل مکروه و جمعی مجاز دانسته‌اند؛ فقهاء با قید این که اگر سر شب بیرون رفت تا نیمه شب برگردد؛ گرچه صاحب حدائق اصولاً خروج او را حرام دانسته،^۱ به خلاف گروهی که با کراهت نقل کرده‌اند.

[قول صحیح در منسوخ بودن]

باری با حفظ نظریه آقایان و روایاتی که در این مورد هست، ممکن است گفته شود: شخصی که در شرف مرگ است شایسته است که وصیت کند تا یک سال همسرش را از خانه خارج نکنند، تا بانوی شوهر مرده را ناراحتی دومی گریبان گیر نشود. و گرچه دو آیه: عده و فوات و ارث ناسخ آیه مورد بحث می‌باشد، لیکن نه بدین معنا که نفی اصل موضوع که عبارت از وصیت است بنماید، به این گونه که هیچ قسم بهره‌ای به زوجه نباید داد، ضرورت یا استحبابی نسبت به سکناى زن در منزل مسکونی شوهر متوفی نیست؛ بلکه آن دو آیه حقوق و وظیفه زن را مشخص می‌کند اعم از نگهداری عده و فوات و یا حق میراث.

بنابراین، این دو آیه تنها از این دو جهت ناسخ آیه مورد بحث می‌باشد، که با یکی حقوق اصلی زن محدود می‌شود و با دیگری دوران عده و فوات؛ اما در اصل وصیت مرد نسبت به زن دستور و سفارشی است نیکو، که نباید او را بلافاصله از منزل شوهر بیرون کرد، بلکه باید تا یکسال با ملاحظت و مهربانی نگهداریش کنند تا تدریجاً مصیبت وارده را فراموش کند و روانش از اندوه و آزرده‌گی خارج شود و میراث بران و کسان شوهر از او دلجوئی کنند؛ لذا نه تنها این معنا نسخ نشده بلکه موکداً توصیه شده.

بدیهی است زن از حق السهم ارث خود که همان $1/4$ و $1/8$ است بیش نمی‌برد. اما زوج نسبت به $1/3$ دارائی خود در امر مباح مختار است و می‌تواند هر نوع کمک و

۱. «والأقرب أن جواز الانتقال من منزل إلى آخر لا ينافي وجوب الاستقرار في ذلك المنزل الذي استقرت فيه، فلا يجوز لها الخروج والرجوع إليه إلا في الصورة التي قدمنا ذكرها من الضرورة وقضاء الحقوق، فلا منافاة». الحدائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۴۷۳.



بخششی به هر کس که خواهد بنماید، من جمله برای سکونت زن تا یکسال در منزل شخصی ضمن تأمین هزینه های زندگی او، که پیدا است اجرة المثل منزل از ۱/۳ دارائی متوقی منظور و برداشت می شود و این نظریه را هیچ گونه تنافی با نظر آقایان علماء و روایات وارده نخواهد بود. و شکی نیست که اصل موضوع یعنی: وصیت مطلوب و ثابت است.

و موید آن گفتار شیخ طوسی است در تفسیرتبیان، که می فرماید:

آیه میراث منافات با وصیت ندارد و جایز نیست که ناسخ آن باشد؛ و نیز فرماید: اما حکم وصیت نزد من بقوه خود باقی است و مورد نسخ قرار نگرفته اگر چه به صورت استحباب بوده باشد. لذا آیه تنها از جهتی که تنافی دارد منسوخه است: یعنی منحصر شدن حق زن به آیه ارث و تعیین عدّه وفات به چهار ماه و ده روز.^۱ سپس در آیه شرطی ذکر می شود: که اگر زن خود نخواست در منزل سکونت کند و از دریافت نفقه و هزینه یکسال نیز صرف نظر نمود، در این صورت نباید او را مانع شد و بر بستگان و ورّاث متوقی گناهی و باکی نیست که او را به اختیار خود گذارند تا خویش را از عزا خارج کند و لباس نو بپوشد و به خویشتن برسد و پس از گذشت چهار ماه و ده روز در مقام انتخاب شوهر و ازدواج با غیر برآید؛ که در این حال قطع رداخت نفقه را اشکالی نخواهد بود.

بنابراین ﴿لا جناح علیکم﴾ در این جا نظیر ﴿لا جناح علیکم﴾ در آیه طلاق نسبت به زمانی است که غیر مدخوله و بدون تعیین مہر می باشد، همچنان که آنان را باید به چیزی بهره ور ساخت زنان شوهر مرده را نیز از لحاظ سکونت و نفقه تا مدت یکسال باید بهره مند نمود. آن گاه به صورت مطلق فرمود:

﴿وللمطلقات متاع بالمعروف حقاً علی المتقین﴾ (۲۴۱).

برای زنان مطلقه بهره ای است به روشی نیک، ثابت و به سزا، بر عهده مردم پرهیزگار.

۱. فأما حکم الوصیة، فعندنا باق لم ینسخ وإن کان علی وجه الاستحباب. و حکمی عن ابن عباس، و الحسن، و قتادة، و مجاهد: أنها منسوخة بآیة المیراث، و قد بینا فساد قولهم: لا وصیة لوارث. فأما آیة المیراث، فلا تنافی الوصیة، فلا یجوز أن تكون ناسخة لها. تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۷۸.



[در بیان عدم تنافی بین این آیه و آیات سابق آن]

این آیه برخوردار ساختن زنان مطلقه را به بهره ای شایسته به صورت عمومی دستور می دهد، در صورتی که آیه قبل مربوط به زنان شوهر مرده بود و ﴿لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ﴾ در آیه: (۲۳۸) بقره درباره زنان غیر مدخوله و تعیین مهر نشده؛ پیدا است که میان هیچ یک از این آیات را تنافی نیست و انجام هر یک مورد تکلیف و وظیفه است. همچنان که فی المثل به طریق عام و مطلق می گویند: که «دانشمندان را احترام کنید» و جای دیگر تذکر می دهند: «دانشمند مومن را احترام کنید» در نتیجه با بیان این دو عبارت، عام و خاص یا مقید و مطلق تشکیلی می شود؛ ولی دستور خاص نه بدان معنا است که مخصوص عام قرار گیرد و در نتیجه حکم عمومی از حجیت بیفتد. چه گاه حکم روی عموم می رود و باز نسبت به بعضی همان فرمان صادر می شود.

بنابراین آیه: ﴿وَلِلْمَطْلُوقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ﴾ گرچه عام است و آیه: خاص ولی هر یک در جای خود ثابت و مأمور به است. زیرا مذاق دین همواره ایجاد محبت و صمیمیت میان افراد بوده و می خواهد تحبیب قلوب شود. لذا شایسته است وقتی که زن را به ناچار طلاق می دهند به صورت گوناگون او را شادمان کنند، تا دلها به هم نزدیک شده گذشت و الفت جای کینه و نفرت را بگیرد.

در تفسیر برهان، روایات متعددی در این باره آمده است. جائی امام علیه السلام فرماید: «متاعها بعد ان ینقضی عدتها» اگر برخورداری و بهره مند نمودن منحصر می بود برای زنی که غیر مدخوله و تعیین مهر نشده است، دیگر عبارت فوق معنی نداشت؛ زیرا زن غیر مدخوله را در اصل عده ای مقرر نیست تا نوبت به انقضاء آن برسد.

۱. أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، عن عبد الكريم، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، «في قول الله عز وجل: ﴿وَلِلْمَطْلُوقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾. قال: متاعها بعد ما تنقضى عدتها، على الموسع قدره، وعلى المقتر قدره، وكيف يمتعها وهي في عدتها، ترجوه ويرجوها، ويحدث الله عز وجل بينهما ما يشاء. و قال: إذا كان الرجل موسعا عليه، متع امرأته بالعبد والأمة، والمقتر يمتع بالحنطة والزبيب والثوب والدرهم، وإن الحسن بن علي عليه السلام متع امرأة بأمة، ولم يطلق امرأة إلا متعها». الكافي، ج ۶، ص ۱۰۵ ح ۳؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۰۰، ۳/۱۳۳۱.



بنابراین پیدا است که آیه مورد بحث جز در مورد طلاق خلع و مبارات، که اصل موضوع در آن دو منتفی است به عموم حکم خود باقی است. و آیه: ﴿فلا جناح علیکم﴾ (بقره: ۲۳۸) نه ناسخ این آیه است و نه مخصّص و همین معنا با روایات وارده نیز منطبق است. چنان که در جائی از امام علیه السلام سؤال می شود:

مردی زنش را طلاق گفته آیا به زوجه بهره و متعه ای باید داد؟ حضرت بدون این که پرسد آیا آن زن مدخوله است یا غیر مدخوله، صدق مقرر شده یا نه، به طور مطلق می فرمایند: آری بهره بدهید؛ و به دنبال یادآوری شوند: آیا دوست نداری که از نیکوکاران باشی.^۱

در تهنیدب شیخ طوسی است که:

همانا متعه و بهره وری برای زن غیر مدخوله است و اما برای مدخوله پس مستحب خواهد بود.^۲

که در واقع اصل حکم در مفهوم عام خود مورد پذیرش و مأمور به است حال به صورت واجب یا مستحب بحثی است جدا. باری غرض از نقل عبارات فوق تأیید این مطلب است که آیه مورد بحث نه منسوخه است و نه مورد تخصیص. و در پایان فرمود:

﴿كذلك یبین الله لکم آیاته﴾ (۲۴۲).

این گونه خداوند آیات خود را بیان می کند:

﴿لعلکم تعقلون﴾

تا این که خرد بکار برید. یعنی: به خود آئید و اندیشه کنید که نزول احکام بی رویه و سرسری نیست؛ بلکه روی دانش و حساب برای تأمین سعادت بشر نازل شده و روی حکم و مصالحی که خود دانا است نواهی و اوامری صادر فرموده؛ لذا بر بندگان است که آن را به جان و دل پذیرفته و در پیاده کردن هر يك با کمال اخلاص بکوشند

۱. محمد بن یعقوب: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام، «في الرجل يطلق امرأته، أيمتعها؟ قال: نعم، أما يحب أن يكون من المحسنين، أما يحب أن يكون من المتقين». الكافي، ج ۶، ص ۱۰۴، ح ۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۹۹-۵۰۰، ح ۱۳۲۹/۵.

۲. وأما الذي يدل على أن متعة التي لم يدخل بها واجبة قوله تعالى ﴿لا جناح عليكم إن طلقتم النساء ما لم تمسوهن أو تفرضوا لهن فريضة ومتعهن على الموسع قدره وعلى المقتر قدره متاعا بالمعروف حقا على المحسنين﴾ فامر بالمتعة لمن يطلق قبل الدخول بالمرأة وأمره تعالى على الوجوب. تهنیدب الأحكام، ج ۸، ص ۱۴۱، ح ۸۷.



و با مراقبت کامل نگذارند هرگز از مسیری که خدای جهان شریعت خود را تعیین فرموده انحراف و تخطی به عمل آید.

و اینک برخی از روایات وارده در این آیات:

۱. در تفسیر برهان، از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است که فرمود:
نماز میانه نماز ظهر است و ﴿و قوموا لله قانتین﴾ روی آوردن شخص است به نماز و محافظتش بر وقت آن، تا جایی که او را نه چیزی سرگرم کند و نه باز بدارد.^۱
 ۲. در همان تفسیر و تفسیر نور الثقلین، روایتی «قانتین» را دعا گویان؛ و در دیگری راغبان یا فرمانبران و مطیعان نسبت به پیشوایان دین؛ و در سومین حدیث به معنی دعا در نماز هنگام قیام، که همان قنوت دست باشد معنی فرموده اند.^۲
- باید دانست که تعبیر نماز وسطی به نماز ظهر در چندین روایت از تفسیر برهان و عیاشی و نور الثقلین آمده.^۳ و بر حسب نقل اولین نمازی بوده است که پیامبر اکرم به پا داشته همان طور که گفته شد تخصیص به ذکر آن شاید به خاطر امکانات بیشتری است در تجمع مسلمین و اثر جالب تری که این اجتماع در برابر دیدگاه مخالفین به وجود می آورد، به ویژه که در نماز جمعه به جای چهار رکعت فرادی دو رکعت و در عوض با

۱. عن عبد الله بن سنان: عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «الصلوة الوسطى: الظهر ﴿و قوموا لله قانتین﴾ إقبال الرجل على صلاته، و محافظته على وقتها حتى لا يلهيه عنها و لا يشغله شيء. تفسير العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۴۱۸؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۹۷، ح ۷/۱۳۱۷.

۲. و في رواية سماعه: ﴿و قوموا لله قانتین﴾ قال: هو الدعاء. تفسير البرهان، ج ۱، ص ۴۹۸، ح ۹/۱۳۱۹.
- عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قوله: ﴿حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى و قوموا لله قانتین﴾. قال: الصلوات: رسول الله صلى الله عليه وآله و أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين (سلام الله عليهم)، و الوسطى: أمير المؤمنين ﴿و قوموا لله قانتین﴾ طائعين للأئمة: تفسير البرهان، ج ۱، ص ۴۹۷، ح ۱۰/۱۳۲۰، تفسير العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۴۲۱ و در تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۹۲۷: قانتین را به معنی: مطیعین راغبین آورد - أبو علي الطبرسي، قال: «القنوت: هو الدعاء في الصلاة حال القيام. و هو المروى عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام». مجمع البيان، ج ۲، ص ۶۰۰؛ برهان، ج ۱، ص ۴۹۸، ح ۱۱/۱۳۲۱.

۳. عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ﴿حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى﴾ و الوسطى: هي أول صلاة صلاها رسول الله صلى الله عليه وآله، و هي وسط صلاتين بالنهار: صلاة الغداة، و صلاة العصر، و قوموا لله قانتین في الصلاة الوسطى. و قال: نزلت هذه الآية يوم الجمعة، و رسول الله صلى الله عليه وآله في سفر فقتت فيها و تركها على حالها في السفر و الحضر، و أضاف لمقامه ركعتين، و إنما وضعت الركعتان اللتان أضافهما يوم الجمعة للمقيم لمكان الخطبتين مع الإمام، فمن صلى الجمعة في غير الجمعة، فليصلها أربعا كصلاة الظهر في سائر الأيام. قال: قوله: ﴿و قوموا لله قانتین﴾ قال: مطيعين راغبين. تفسير العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۴۱۶؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۳۷، ح ۹۳۴؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۹۷، ح ۵/۱۳۱۵.



خطبه و سخنانی تکان دهنده و نیرو بخش، که عاملی برای وحدت و عظمت مسلمین به شمار می رود انجام می شود.

۳. در تفسیر برهان و نورالثقلین و عیاشی و علی بن ابراهیم قمی، با نقل روایاتی چند، جمله: ﴿فَإِنْ خَفْتُمْ فِرْجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ به نماز خوف تفسیر گردیده، که چگونگی و موارد آن چون: بیم از درنده و دزد، در سفر یا پیکار و مبارزه با دشمن در میدان جنگ، در کتب فقه مدون است.^۱

۴. در تفسیر عیاشی، از ابی بصیر است که گفت در مورد آیه:

﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَيَدْرُونَ أَرْوَاجًا...﴾ (۲۴۰) از امام علیه السلام پرسیدم

فرمود: منسوخه است. و آیه: ﴿يَتَرَبَّصْنَ بَأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾

(بقره: ۲۳۴). و آیه میراث آن را نسخ نموده است.^۲

بدیهی است همان طور که قبلاً یادآوری شده نسخ نسبت به زمان نگهداری عدّه و تعیین حق الارث زن به میزان ۱/۴ و ۱/۸ به حسب مورد از مال شوهر است؛ نه اصل وصیت. بنابراین دستور است که شوهر حین مرگ از ۱/۳ مال خود، درباره بهره ور ساختن زن و تأمین هزینه زندگی و سکونت او در منزل شخصی به مدت یکسال وصیت و سفارش لازم بنماید.

۵. در تفسیر عیاشی، ضمن حدیثی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام درباره:

﴿وَالْمَطْلَقَاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ﴾ آمده است که فرمود:

۱. محمد بن یعقوب: بیاسنده، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن أبان، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، قال: «سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزوجل: ﴿فَإِنْ خَفْتُمْ فِرْجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ كيف يصلي، و ما يقول إذا خاف من سبع أو لص، كيف يصلي؟ قال: يكبر ويوميء إيماء برأسه».

- العیاشی: عن زرارة، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: قلت له: أخبرني عن صلاة الموافقة. فقال: فإذا لم يكن النصف، من عدوك صليت إيماء، راجلا كنت أو راكبا، فإن الله يقول: ﴿فَإِنْ خَفْتُمْ فِرْجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ تقول في الركوع: لك ركعت و أنت ربي. و في السجود: لك سجدت و أنت ربي. أينما توجهت بك دابتك، غير أنك توجه حين تكبير أول تكبيرة. الكافي، ج ۳، ص ۴۵۷، ح ۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۴۲۲؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۹۸، ح ۱/۱۳۲۲ و ۲/۱۳۲۳؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۹۴۷-۹۴۸.

۲. عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمار، قال: «سألته عن قول الله: ﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَيَدْرُونَ أَرْوَاجًا وَصِيَّةً لَأَرْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ﴾. قال: منسوخة، نسختها آية: ﴿يَتَرَبَّصْنَ بَأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾، و نسختها آية الميراث. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۹، ح ۴۲۶؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۹۹، ح ۱/۱۳۲۷.

برخوردار نمودن زن [به چیزی] پس از انقضای عده او است؛ بر متمکن به اندازه خود و بر تنگدست درویش به اندازه خویش. و اما در جریان گذشت عده پس چگونه او را بهره ور سازد و حال آن که زن شوهر را امید و انتظاری بر مرد زوجه را و خداوند میان آن دو آنچه را که خواهد جاری سازد [اعم از جدائی یا رجوع و برگشت به هم] [ر. ک. ۹۶].

این حدیث می‌رساند که تمتیع و بهره مند ساختن زن به چیزی از جانب زوج پس از گذشت عده طلاق فرمانی است عمومی و به صورت مطلق، نه ویژه زنان غیر مدخوله و تعیین مهر نشده؛ زیرا آن را عده ای نیست که پس از انقضای آن بهره مند شوند.

﴿الم تر إلى الذين خرجوا من ديارهم وهم ألوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم أحياهم إن الله لذو فضل على الناس ولكن أكثر الناس لا يشكرون﴾ (۲۴۳).

آیا ندانستی [داستان] کسانی که از شهرهای خود به خاطر ترس از مرگ بیرون شدند؛ و در حالی که هزاران نفر بودند. پس خداوند مرایشان را فرمود بمیرید؛ سپس آنان را زنده فرمود. تحقیقاً که هر آینه خدای صاحب بخشش بر مردم است ولیکن بیشتر مردمان سپاسگزاری نمی‌کنند.

﴿وقاتلوا في سبيل الله واعلموا أن الله سميع عليم﴾ (۲۴۴).

و در راه خدا پیکار کنید و بدانید که برآستی خداوند شنوای دانا است.

﴿من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً فيضاعفه له أضعافاً كثيرة والله يقبض ويبسط وإليه ترجعون﴾ (۲۴۵).

کیست آن کس که خدای را وام نیکو بپردازد، تا خداوند چند برابر، او را به سودش فزونی دهد به افزایشی زیاد. و خداوند [روزی را] تنگ می‌کند و فراخ می‌سازد و شما به سوی او برگشت می‌کنید.